



انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر قرآن

محسن قاسم پور
استادیار دانشگاه کاشان



◀ چکیده

یکی از دانش‌هایی که قرآن پژوهان و حدیث‌شناسان به آن پرداخته‌اند، موضوع مکی و مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآنی است. شناخت این علم منوط به دو چیز است؛ نخست بهره‌گیری از روایات معتبر تفسیری و دیگر آگاهی از سیاق و قراین مضمونی سوره‌های قرآنی. قابل انکار نیست که دست‌یابی به فهم واقع‌بینانه‌تر از قرآن و تشخیص بهتر ناسخ و منسوخ در کنار دیگر فواید، از اهداف شناخت مکی و مدنی به شمار می‌آید. یکی از نکات مهم در موضوع روایات ناظر بر مکی و مدنی، وجود احادیث متعارض است که با توجه به آن، عالمان متقدم و متأخر در تعیین آن‌ها دو راه در پیش گرفته‌اند. پژوهشگران گذشته، معیار ترجیح روایت را برگزیده، اما معاصران بیشتر تلاش کرده‌اند بین مدلول‌های قرآنی و واقعیت‌های تاریخی ارتباط برقرار سازند و به لحاظ معیار مضمونی، مکی و مدنی را تعیین نمایند. نگارنده بر این باور است گرچه بین این قبیل روایات متعارض وجود دارد، راه برون‌رفت از آن‌ها، توجه به معیارهای مضمونی و سیاق آیات و نیز استفاده از روایات معتبر است.

◀ کلیدواژه‌ها:

مکی - مدنی، روایات تفسیری، اعتبار و حجیت.

درآمد

اهمیت شناخت سور و آیات مکی و مدنی به مثابه مقدمه فهم بهتر قرآن برای پژوهشگران حوزه قرآنی و حدیث است و برخی، آگاهی بدان را از مقدمات تفسیر و اشرف علوم قرآن بر شمرده‌اند. (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 192/ عتر، 1407ق، ص 85) در گذشته محققانی مانند ابن شهاب زهری (م 241ق) با نگارش کتاب *تنزیل القرآن بمکه والمدینه*، مکی بن ابی طالب قیسی (م 437ق) با اثری به نام *کتاب المکی والمدنی*، و جعبری (م 732ق) با *منظومه المکی والمدنی*، همراه با ذکر دلایل آیات و سور قرآنی، به تفصیل، به این موضوع پرداخته‌اند. پس از آن‌ها نیز، افرادی نظیر زرکشی و سیوطی ضمن بررسی انواع علوم قرآنی دیگر، آن را مورد بحث قرار داده‌اند. (سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 22/ زرکشی، بی تا، ج 1، ص 187)

برخی مفسران پیشین و معاصر، مانند ابن عطیه (م 546ق)، ماوردی (م 450ق)، سیوطی (م 911ق)، سید قطب (م 1383) ابن عاشور (م 1393ق)، دروزه (م 1404ق) و طباطبایی (م 1360) به فراخور خود در تفاسیرشان برای بحث آیات و سور مکی و مدنی اهمیت قائل شده‌اند.

همچنین دانشمندان علوم قرآنی در مسئله مکی و مدنی بودن آیات و سور از این محورها سخن به میان آورده‌اند:

1. ملاک‌های آیات و سور مکی و مدنی؛
2. راه شناخت مکی و مدنی؛
3. ویژگی‌های سوره‌های مکی و مدنی؛
4. ترتیب سوره‌های مکی و مدنی و اختلاف آن‌ها؛
5. فواید مترتب بر شناخت مکی و مدنی.

پرسش اصلی این است که بر اساس چه ملاکی وحی قرآنی به مکی و مدنی تقسیم می‌شود؟ در پاسخ به این سؤال سه ضابطه از سوی عالمان مطرح شده است؛ نخست ضابطه مکان و محل نزول، دوم معیار زمان نزول که در آن، معیار تمایز مکی

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 101

و مدنی بودن سور و آیات هجرت پیامبر است. معیار سوم نیز معیار خطاب است؛ به این معنا که مضمون آیات و سور مکی، مردم مکه را مورد خطاب قرار داده است، در حالی که خطاب آیات و سور مدنی، مردم مدینه‌اند. به نظر بیشتر محققان معیار زمان، معیار برتر است.

در بین محورهای یاد شده، راه شناخت مکی و مدنی بودن آیات، که عمدتاً مبتنی بر روایاتی از صحابه و تابعیان است، اهمیت فراوانی دارد. محققان از دیرباز، دو راه سماعی و قیاسی را برای این شناسایی مطرح کرده‌اند، چنانچه در البرهان آمده است: «المعرفة المکی والمدنی طریقان؛ سماعی و قیاسی. فالسماعی: ما وصل الینا نزوله...» (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 189) هدف روش سماعی، شناخت آیات و سور از رهگذر نقل و گزارش‌های معتبر صحابه، تابعیان و معصومین (ع) است؛ اما مقصود از قیاسی دو چیز است: 1. ملاک‌های اسلوبی و صوری مانند کوتاه و بلندی جمله‌ها و آیات 2. معیارهای مضمونی و محتوایی نظیر محوریت اصول و بنیادهای ایمانی در آیات و سور مکی و برخورداری آیات و سور مدنی از تفصیل و تشریح احکام.

بیان مسئله

اصطلاح مکی و مدنی در قرآن نیامده و فقط از رهگذر برخی از مضامین سوره‌ها می‌توان به نکاتی در این بحث راه یافت. به گفته یکی از مفسران این معیار (استفاده از مضامین سور) از اتکا به روایات مطمئن‌تر است. (طباطبایی، 1417ق، ص 128)

اگرچه معیار سماعی اهمیت فراوانی دارد، باید یادآوری کرد که دستیابی به شناخت آیات و سور مکی و مدنی از رهگذر نقل و روایت آسان نیست؛ زیرا عناوین کلی مکی و مدنی در آیات و سور قرآنی، حقایق شرعیه نیست که پیامبر (ص) مفهوم آن را بیان کرده باشند. (حکیم، 1417ق، ص 44) در واقع، پیامبر (ص) آگاهی از آن را جزء واجبات قرار نداده است. (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 191/ سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 38) لذا آنچه تحت عنوان مکی و مدنی در اختیار داریم، مجموعه‌ای فراهم آمده از اقوال برخی از صحبایان و تابعیان است.

بدین سان، بسیاری از آیات قرآنی در این موضوع، بدون تشخیص باقی می ماند. نکته دیگر اینکه، بعضی روایات درباره سور مکی و مدنی با هم تعارض دارند. با این وصف، اگر شناخت آیات و سور مکی و مدنی در فهم بهتر آن‌ها دخالت دارد، پس راه این شناخت چیست؟ اتکا به روایات یا بهره گیری از معیار مضمونی و یا تلفیقی از هر دو؟

1. جایگاه روایات ناظر به مکی و مدنی میان احادیث تفسیری

احادیثی که از سور و آیات مکی و مدنی سخن گفته اند، می توانند جزء روایات تفسیری قرار گیرند؛ زیرا با علم تفسیر و فهم آیات قرآنی مربوط اند. اما با توجه به عدم اظهار نظر پیامبر و عدم انتساب روایات مکی و مدنی به ایشان، تمام آنچه مربوط به آیات و سور مکی و مدنی است، به محفوظات صحابه و تابعین برمی گردد. در میان صحابه ابن عباس از افرادی به شمار می آید که گزارش های فراوانی مربوط به مکی و مدنی از او نقل شده است. اقوال و روایاتی را نیز به ابن زبیر و عایشه، جابر بن عبدالله انصاری و ... منتسب کرده اند. همچنین روایاتی از تابعیانی نظیر مجاهد، قتاده، عکرمه، سعید بن جبیر و علی بن ابی طلحه گزارش کرده اند. بنابراین، باید روایات تفسیری منتسب به آن‌ها، در حوزه مکی و مدنی بررسی شود. دانشمندان گذشته به ویژه مفسران و محققان اهل سنت، در شناخت ترتیب نزول سور و آیات، که به نحوی به موضوع مکی و مدنی مربوط می شود، به روایات اعتماد می کردند. نمونه آن روایتی است از ابن عباس در ترتیب سور نازل شده به پیامبر که در بخش مکی و مدنی کتاب *الاتقان* آمده است. (سیوطی، 1418ق، ص 27)

در یک نگاه کلی، دیدگاه های عالمان شیعی و اهل سنت درباره روایات تفسیری و میزان اعتبار و حجیت آن‌ها متفاوت است. از نظر گاه عالمان شیعی، روایات تفسیری پیامبر و معصومین (ع) در مقام تبیین و توضیح آیات قرآن - به شرط احراز وثاقت آن‌ها و انطباق با قواعد فقه الحدیثی - مورد قبول است، در حالی که روایات صحابه و تابعین از این درجه و اعتبار برخوردار نیست. اما از دیدگاه عالمان اهل سنت، این روایات تفسیری در مواردی خاص مانند اسباب النزول حجیت

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 103

دارد. (زرکشی، بی تا، ج 2، ص 188-189/ ر.ک: ابن کثیر، 1419ق، ج 1، ص 3) چنان که ابن تیمیه از آرای تفسیری صحابه دفاع می کرد. (ابن تیمیه، 1391ق، ص 95) ذهبی معتقد بود رأی صحابه در مواردی مانند اسباب النزول و آنچه به نوعی با آن در ارتباط باشد (مانند مکی و مدنی سور و آیات)، دارای حجیت است؛ زیرا آنان از نزدیک شاهد قراین و حالات نزول بوده و از تفسیر قرآن آگاهی داشته اند. (ذهبی، بی تا، ج 1، ص 95-96)

از سوی دیگر، روایات تفسیری صحابه از نظر عده ای دیگر از عالمان اهل سنت و صاحب نظران شیعه، به دلیل آنکه قول آنها در حکم حدیث موقوف است، نمی تواند مورد پذیرش قرار گیرد. (میرداماد، 1422ق، ص 181/ حکیم، 1417ق، ص 292/ طباطبایی، 1417ق، ج 12، ص 261) ابن صلاح آن دسته از روایات تفسیری صحابه را که به پیامبر منتسب نشده اند جزء موقوفات و غیر قابل استناد و فاقد حجیت می داند. (ابن صلاح، 1409ق، ص 128)

2. دسته بندی روایات مکی و مدنی

2-1. روایات ناظر به ترتیب نزول سور مکی و مدنی

برخی از این روایات، احادیثی اند که ترتیب نزول سور را معین کرده اند، مانند روایتی که طبرسی و سیوطی از ابن عباس آورده اند. بر اساس این روایت، آغاز هر سوره ای که در مکه نازل شده در همان جا نوشته می شد؛ پس از آن خداوند آنچه می خواست، بر آن می افزود. نخستین آیاتی که از قرآن نازل شد به این ترتیب بود: «اقرأ بسم ربك، ن والقلم، مدثر و...» وی در این ترتیب 85 سوره را نام می برد که آخرین آن مطففین است و در ردیف سوره های مکی قرار دارد. پس از آن از سوره های مدنی یاد می کند، که از بقره شروع می شود و تا برائت ادامه می یابد. در این روایت از سوره حمد سخنی به میان نیامده است. (سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 27) نمونه دیگر، روایتی است که بیهقی از ابن عباس نقل کرده است. در این روایت، تمام سور مکی و مدنی ذکر شده اند، اما بر خلاف ترتیب قبلی، سوره مطففین از سور مدنی شمرده شده و ترتیب سور مکی و مدنی با ترتیب روایت قبلی ابن عباس متفاوت است. (همو، ج 1، ص 26)

2-2. روایات ناظر به تمایز سور مکی از مدنی

در این موضوع، برخی روایات که عمدتاً به تابعیان می‌رسد، مربوط به ترتیب نزول قرآن نیست، بلکه متمایز بودن سور مکی از مدنی را نشان می‌دهد. بر اساس روایتی از علی بن ابی طلحه، 25 سورة قرآن از جمله بقره، آل عمران، نساء و توبه، مدنی و دیگر سوره‌ها مکی است؛ در این ترتیب، سورة مائده و توبه باید در انتهای فهرست قرار می‌گرفتند، در حالی که چنین نیست. علاوه بر این، ابن ابی طلحه بر خلاف روایات دیگر، سوره‌های فجر، لیل و قدر را جزء سوره‌های مدنی شمرده است. تفاوت این روایت با روایات قبلی این است که سوره‌های رعد، رحمان، انسان، جمعه و حجرات را مکی دانسته است. (گرچه در ادامه مقاله خواهد آمد که وی به درستی برخی از سور را مکی برشمرده است.)

3-2. روایات ناظر به آیات مدنی در سوره‌های مکی

برخی از روایات، نزول سوره‌ها را در مکه یا مدینه مشخص کرده، در عین حال موارد استثنا را نیز متذکر شده‌اند. برای نمونه در روایت‌هایی از ابن عباس، سوره‌های زیر در مکه نازل شده است:

- انعام به جز آیات 151-153. (سیوطی، 1367، ج 1، ص 39)

- نحل به جز سه آیه آخر آن که در بین مکه و مدینه نازل شده است. (همان جا)

- حج به جز سه آیه (شروع از هذان خصمان اختصموا تا پایان 3 آیه بعد). (همان جا)

- شعرا به جز پنج آیه آخر آن. (همان جا)

- مرسلات به جز آیه 38 که مدنی است. (همان جا)

- سجده مگر 3 آیه آن یعنی از آیات 18 تا 20. (مجلسی، 1403، ج 35، ص 388)

4-2. روایات بیان کننده معیارهای مکی و مدنی

در این گونه روایات، معیارهای جداگانه‌ای درباره وحی مکی و مدنی آمده است. از ابن مسعود درباره این معیارها روایتی نقل شده است که در آن، وجود عبارت «یا

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 105

ایها الذین آمنوا» را در سوره‌ها، نشانه مدنی بودن و کاربرد عبارت «یا ایها الناس» را نشانه مکی بودن آن‌ها می‌داند. (سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 49) روایت میمون بن مهران نیز نزدیک به همین مضمون است. همچنین روایت عروة بن زبیر در مورد مکی بودن سوره‌هایی که داستان انبیا در آن آمده، و مدنی بودن سوری که در آن‌ها از واجبات شرعی و مستحبات دینی سخن رفته، نمونه دیگر این روایت است. (همو، ج 1، ص 47-48)

2-5. روایات مربوط به سبب نزول

این قبیل روایات نیز در بحث مکی و مدنی کاربرد دارد؛ زیرا می‌توان بر مبنای سبب نزول، که زمان و مکان آیات نازل شده را مشخص می‌کند، از آیاتی که قبل از هجرت و یا پس از آن نازل شده، آگاهی یافت و بر آن‌ها استدلال کرد. روایت مربوط به آیات 113 سوره توبه و آیه 56 سوره قصص، که از نظر برخی مفسران، موضوع ایمان ابوطالب با استناد بدان به چالش کشیده می‌شود، از نمونه‌های این قبیل روایات است. مدنی بودن سوره توبه، نادرست بودن نظر آن دسته از مفسرانی را که بی‌ایمانی ابوطالب را از مضمون آن نتیجه گرفته‌اند، به اثبات می‌رساند؛ زیرا ابوطالب سال‌ها قبل از نزول این آیه از دنیا رفته بود. نمونه دیگر روایات مربوط به سبب نزول آیه «یَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: 85) می‌باشد. با آنکه مکی بودن این آیه مورد اتفاق است، بخاری روایتی از ابن مسعود مبنی بر نزول این آیه در مدینه دارد. (همو، ج 1، ص 94)

3. روایات متعارض

دقت و بررسی در روایات مربوط به مکی و مدنی، حکایت از وجود تعارض در بین برخی از آن‌ها دارد. برای نمونه، روایات مربوط به نزول دو سوره فاتحه و اخلاص و تعیین مکی و مدنی بودن آن‌ها مختلف و متعارض است. (ابن عطیه، 1422ق، ج 1، ص 65/ ثعلبی، 1422ق، ج 1، ص 89-90) از ابن عباس دو روایت درباره مکی و مدنی بودن سوره یونس رسیده است. (سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 31)

روایتی که از قتاده در مورد سوره‌های مدنی رسیده با روایت دیگر او دربارهٔ سور مطففین، انسان و سورهٔ بینه، که جزء سوره‌های مدنی‌اند، مخالفت دارد (طباطبایی، 1379ق، ص 127)؛ و یا سوره قدر که به گفته تابعیانی مانند ضحاک و عطاء، مکی است، ولی ابوسعید خدری، که از صحابیان است، آن را مدنی دانسته است. (طبرسی، 1415ق، ج 10، ص 524) برخی دانشمندان، راه برون‌رفت از چنین تعارض‌هایی را تمسک به نظریهٔ تکرر نزول دانسته و تلاش کرده‌اند، بین این قبیل روایات سازگاری ایجاد نمایند. (نصر حامد ابوزید، 2005م، ص 86-87) و یا معتقدند که نزول قرآن در مکه بوده اما تشریح حکم فقهی آن تا دوران مدنی به تأخیر افتاده است. (نصر حامد ابوزید...) برخی دیگر برای جمع احادیث، وجه تکرار نزول را به اهمیت محتوای آیات معطوف کرده‌اند. (میر محمدی، ص 85)

3-1. ارزیابی این روایات

ارزش دینی و تاریخی این قبیل روایات، از سوی برخی محققان به چالش کشیده شده است. برای مثال از آنجا که روایات مکی و مدنی در نهایت به ابن عباس می‌رسد، اتصال آن به مثابهٔ یک روایت صحیح و مستند، که به پیامبر برسد، محرز نبوده و در حکم اجتهاد صحابی است؛ لذا پذیرفتنی نیست. (طباطبایی، 1379ق، ص 127)

به لحاظ تاریخی نیز نمی‌توان به روایات ترتیب نزول سور قرآنی که از ابن عباس رسیده تکیه کرد؛ زیرا وی در هنگام رحلت پیامبر، فقط 13 سال داشته و شاهد نزول بسیاری از سوره‌های قرآنی نبوده است. بنابراین، گفتهٔ او در ترتیب سور نمی‌تواند قرین صحّت باشد. (همان‌جا)

به نظر نگارنده، در ارزیابی این دسته از روایات، باید به چند نکته توجه کرد؛ نخست آنکه، درست است که این قبیل روایات تفسیری به دلیل عدم اتصال به پیامبر از حجّیت ذاتی برخوردار و یقین‌آور نیست، اما به دلیل آنکه برخی از صحابیان، همچون امام علی و ابن مسعود همواره پیامبر را همراهی کرده و حتی بر اساس

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 107

روایتی، علی (ع) فرموده: «آیه‌ای نازل نشد مگر آنکه من می‌دانم کی و کجا و در شأن چه کسی نازل شد.» (مجلسی، 1403ق، ج 1، ص 186)، گرچه از امام علی (ع) قولی را در این موضوع نمی‌توان یافت اما پذیرش گفته‌ی کسانی مانند ابن عباس در موضوع مکی و مدنی و ترتیب تاریخی و نزول سوره‌ها علی‌رغم آنکه خود شاهد نزول نبوده، بی‌اشکال خواهد بود؛ زیرا وی از شاگردان و همراهان امام علی (ع) بوده و از تعالیم او بهره‌مند گردیده است و ای بسا بتوان مصادیق این فراگیری را آگاهی وی از وحی مکی و مدنی تلقی کرد. دوم آنکه، می‌توان آن دسته از روایات مفسران تابعیان را که با اوضاع و احوال قبل و بعد از هجرت هماهنگی و سازگاری دارد، در فهم و تبیین آیات الهی لحاظ کرد، به خصوص آنکه سیاق و مضامین سور نیز آن را تأیید کند. روایت سعید بن جبیر در مورد سوره‌ی هل اتی، نمونه‌ی آشکاری در این موضوع است که در ادامه‌ی مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

نکته‌ی سوم این است که بسیاری از مفسران، از همین روایات صحابیان در توجیه آرای تفسیری خویش بهره گرفته و در بین نظرات تفسیری مطرح در ذیل آیه‌ای خاص، آن‌ها را ترجیح داده‌اند. (بحرانی، 1416ق، ج 3، ص 277/ طباطبایی، 1417ق، ج 13، ص 234؛ ج 19، ص 367؛ ج 20، ص 120)

به نظر می‌آید، نمی‌توان از نقش این گونه روایات تفسیری چشم‌پوشی کرد؛ زیرا این احادیث در یکی از محورهای مبحث مکی و مدنی، که عبارت از تفسیر استوار آیات الهی است، کارآمد و راه‌گشایند.

4. نقش روایات مکی و مدنی در تفسیر قرآن

یکی از روش‌های فهم آیات قرآن، بهره‌گیری از روایات است. عدم اتکا به احادیث در فرآیند تفسیر قرآن، سبب محرومیت ما از بسیاری از آموزه‌ها و تعالیم پیامبر (ص) و ائمه‌ی معصومین می‌باشد. پذیرش احادیث به مثابه‌ی یک روش اساسی در تفسیر قرآن، تابع معیارهای فقه الحدیثی است، از جمله عرضه‌ی روایات بر قرآن (کلینی، 1363ق، ج 1، ص 69/ صدوق، 1380ق، ج 1، ص 685/ مجلسی،

1403ق، ج 2، ص 242/ عاملی، 1367ق، ج 27، ص 111) و عدم مخالفت حدیث تفسیر کننده آیه با حکم عقل. (طوسی، ج 1، ص 143/ استبصار، ج 1، ص 3) افزون بر این موارد، موافقت حدیث با سنت (قطعی) پیامبر و سیره معصومین نیز به هنگام تفسیر آیات باید احراز گردد. (کلینی، 1363ق، ج 1، ص 69/ طباطبایی، 1379ق، ص 53)

در بحث آیات و سور مکی و فواید مترتب بر شناخت آن، مانند تفسیر صحیح آیات قرآن، از جمله آیات مشتمل بر ناسخ و منسوخ، توجه به این معیارها ضروری است. (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 187/ سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 15/ زرقانی، 1417ق، ج 1، ص 195) با توجه به این قبیل آیات و تأخر آیه ناسخ از منسوخ، به هنگام وقوع تضاد و مخالفت بین دو آیه و عدم امکان جمع بین آنها، روایت و نقل معتبر ره گشا خواهد بود و ما را در برداشت و تفسیر مسئله ناسخ و منسوخ یاری خواهد کرد.

یکی از شواهد این بحث، نسخ مشروط یا موقت است، یعنی نسخی که به شرایط خاص بستگی دارد و به تعبیر یکی از محققان، با تغییر این شرایط و بهبود وضعیت، حکم سابق، منسوخ و حکمی متناسب با شرایط جدید وضع خواهد شد. (معرفت، 1411ق، ج 2، ص 296) برای مثال آیات موسوم به «صفح»، مانند آیه 85 سوره حجر (... وَإِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ فَاصْفَحُ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ) و یا آیه 14 سوره جاثیه (قُلْ لِلَّذِينَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللَّهِ) به نظر برخی مفسران با آیه سیف، یعنی آیه 29 سوره توبه (فَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...) نسخ شده است. (ابن عطیه، 1422ق، ج 3، ص 372/ نحاس، 1412ق، ص 178) بر اساس این آیات، مسلمانان باید از آزار مشرکان و معاندان اسلام موقتاً چشم پوشند و رعایت این دستور صرفاً به دلیل ضعف موضع مسلمانان در آن شرایط خاص بوده است (معرفت، 1411ق، ج 2، ص 296)؛ اما به هنگام حصول شرایط جدید و پیدایی شکوه مسلمانان وضعیت تغییر خواهد کرد، مانند آیاتی که در آنها دستور به جهاد و یا اجازه قتال «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنَهُمْ...» (حج: 39) آمده و یا برانگیختن مؤمنان بر جهاد «حَرِّضَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ» (انفال: 65) و یا مقابله به مثل در برابر تجاوز مشرکان «فَمَنْ

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 109

اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ...» (بقره: 194) در آن‌ها مورد تصریح قرار گرفته است. این قبیل آیات، آیاتی است که به نحوی دستور پیشین را تحول بخشیده است. قبول نسخ مشروط آیات صفح بر مبنای روایاتی است که به بحث مکی و مدنی کاملاً مرتبط است و بر اساس آن‌ها همه آیات اخیر در سوره‌های مدنی واقع شده است. (ر.ک: ابن عربی معافری، ج 3، ص 1296)

غیر از شناخت ناسخ و منسوخ، که به نحوی با مسئله تفسیر آیات در ارتباط است، از دیگر فواید برجسته شناخت روایات مکی و مدنی، آگاهی از فهم و تفسیر استوار دیگر آیات و سور قرآنی است. بعضی از مفسران با بررسی مکی و مدنی آیات و سوری خاص توانسته‌اند به تبیین استوار و شناخت صحیح آن‌ها دست یابند. این بررسی‌ها نیز ریشه در چند و چون احادیث از لحاظ سندی و متنی دارد. به دیگر سخن، مفسران از رهگذر روایات، از این قرینه و شاهد (مکی یا مدنی بودن) تفسیر درست‌تر آیات قرآنی، سبب نزول و مصادیق آن‌ها را دریافته‌اند. این فواید را با مطالعه دربارهٔ یک سوره و چند آیه ادامه می‌دهیم.

4-1. سوره هل اتی مکی یا مدنی؟

یکی از سوره‌هایی که مکی یا مدنی بودن آن، مباحث فراوانی را به خود معطوف داشته، سوره انسان است. در این زمینه سه دیدگاه وجود دارد. نخست دیدگاهی که بر اساس آن، تمام سوره در مکه نازل شده است. دوم نظر کسانی که سوره مذکور را یک‌سر مدنی می‌دانند و سرانجام عقیده محققانی که در این موضوع قائل به تفصیل‌اند.

4-1-1. دیدگاه اول

از معتقدان گروه نخست، ابو عبید قاسم بن سلام هروی (م 224 ه.ق) از دانشمندان خراسانی قرن دوم و اوایل سده سوم قمری است که در کتاب فضائل القرآن خود، با توجه به روایت علی بن ابی طلحه (از راویان ابن عباس) سوره هل اتی را، جزء سور مدنی (که به نوشتهٔ او 25 سوره است) نمی‌داند. (سیوطی، 1418ق، ج 1، ص 26) در این سلسله روایی، نام ابن عباس ذکر نشده، لذا روایت او جزء روایات مقطوع است.

110 □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان 1388

بنا به گزارش **الاتقان**، ابوبکر محمد بن قاسم انباری (م 328 ه.ق) ادیب، نحوی، مفسر و عالم قرائت، نیز وقتی از سوره‌های نازل شده در مدینه نام می‌برد، اسمی از سوره انسان نمی‌آورد. در شمارش ابن انباری، که روایت خود را از قتاده آورده است (همو، ج 1، ص 28) سوره‌های مدنی 26 عدد است.

فرد دیگری که دیدگاه او در کتاب **الاتقان انعکاس یافته**، ابوالحسن بن الحصار صاحب کتاب **ناسخ و منسوخ** است. (ر.ک: العینی، بی تا، ج 8، ص 249) او سوره‌های نازل شده در مدینه و موارد اختلافی آن‌ها را در کتاب خود به نظم کشیده است. در این نظم از سوره هل اتی نامی در میان نیست. (سیوطی، 1418 ق، ج 1، ص 28) خود سیوطی نیز در بحث مربوط به سور مکی و مدنی درباره سوره انسان، ذیل عنوان «فی تحریر السور المختلف فیها» قول به مکی بودن سوره را جز یک آیه آن آورده است. (سیوطی، 1418 ق، ج 1، ص 34) افزون بر این موارد، افراد دیگری نیز در میان مفسران قائل به مکی بودن این سوره‌اند. (ثعلبی، 1422 ق، ج 10، ص 93/ میبیدی، 1371 ق، ج 10، ص 312/ آلوسی، 1415 ق، ج 15، ص 166)

2-1-4. دیدگاه دوم

مدنی بودن این سوره در بین مفسران شیعی و اهل سنت، قائلان زیادی دارد. در گزارشی که نویسنده تفسیر **الجامع لاحکام القرآن** آورده (گرچه نظر خود او چنین نیست) پس از بیان حدیث ابن عباس و کلبی درباره مکی بودن سوره چنین می‌خوانیم: «جمهور بر این عقیده‌اند که این سوره در مدینه نازل شده است.» (قرطبی، 1364، ج 20، ص 117) اعتقاد به مدنی بودن سوره در قالب انتساب به جمهور و یا بیان آن به طور مستقل در دیگر تفاسیر عامه به چشم می‌خورد. (زمخشری، 1407 ق، ج 4، ص 665/ فخر رازی، 1420 ق، ج 30، ص 747/ ابن جزئی کلبی، ج 2، ص 436/ ابن جوزی، 1422 ق، ج 4، ص 374/ مراغی، بی تا، ج 29، ص 159) نظر غالب و قاطع مفسران شیعی، مدنی بودن سوره و یا حداقل از آیات پنجم تا آیه بیست و سوم آن است. (برای نمونه ر.ک: قمی، 1367 ق، ج 2، ص 398/ قمی مشهدی، 1368 ق، ج 14، ص 483/ فیض کاشانی، 1415 ق، ج 5، ص 263/ طوسی، بی تا، ج 10، ص 211/ طبرسی، 1415 ق، ج 10، ص 614/ طباطبایی، 1417 ق، ج 20، ص 118)

3-1-4. دیدگاه تفصیلی

در این میان، روایاتی هم وجود دارد که بر اساس آن، آیه یا آیاتی از سوره دهر (انسان) در مکه و آیاتی از آن بعد از هجرت، در مدینه نازل شده است. برای نمونه، سیوطی با اینکه خود به مکی بودن این سوره گرایش دارد، در عین حال روایتی آورده که بر مبنای آن از آیه «فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» به بعد در مکه و آیات پیش از آن به ویژه با توجه به سبب نزول آیه «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ...» در مدینه نازل شده است. (سیوطی، 1404ق، ج 6، ص 302/ برای نمونه‌های دیگر ر.ک: آلوسی، 1415ق، ج 15، ص 165) بر اساس روایتی از قتاده که سیوطی آن را نقل کرده، ابوجهل به هنگام نماز خواندن پیامبر (ص) در کنار کعبه تلاش می‌کرد با خشونت هر چه تمام‌تر او را از این کار بازدارد. روایت دیگری در ذیل این آیه گزارش شده که بر اساس آن مصداق «آثِمًا» عتبه بن ربیع و مصداق «کفوراً» ولید بن مغیره است. (همان‌جا/ ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 20، ص 91-92) محمد عزه دروزه نیز گرچه مکی بودن سوره را به طور کلی ترجیح داده، با این حال، ضمن طرح سبب نزول آیه «وَيُطْعِمُونَ...» گفته است روایات، مقتضای مدنی بودن آیات بخشی از این سوره است. بدین سان، می‌توان نتیجه گرفت وی نیز معتقد است، بخشی از سوره مکی است. (دروزه، 1383ق، ج 6، ص 115) در بین روایاتی که در جوامع حدیثی شیعه آمده نیز روایتی به چشم می‌خورد که سبب نزول آیه «وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا» را ابوجهل دانسته است. (ابن شهر آشوب، 1410ق، ج 1، ص 57/ مجلسی، 1403ق، ج 18، ص 203) ذیل تفسیر این سوره در مجمع البیان هم روایتی آمده که از خلال آن می‌توان دریافت که از اول این سوره تا آیه بیست و سوم مدنی و آیات پس از آن مکی است. (طبرسی، 1415ق، ج 10، ص 608 و 625) همچنین علامه طباطبایی که همواره در پایان هر بخش از تفسیر آیات به مباحث روایی می‌پردازد، با در نظر گرفتن روایات مکی و مدنی این سوره و از راه تدبر در مضمون آن و تطبیق با اوضاع و احوال قبل و بعد از هجرت، به این نتیجه رسیده که آیات بیست و سوم به بعد مربوط به دوران مکه است. (طباطبایی، 1417ق، ج 20،

ص 118) به نظر نگارنده در میان آرای پیشین حول محور مکی و مدنی سوره مورد بحث، دیدگاه سوم استوارتر می‌نماید. تبیین نکات ذیل می‌تواند به مثابه شاهدهی در راستای این نگرش تلقی گردد.

1-3-1-4. پیوندبخش آخر سوره انسان با آیاتی از سوره علق

اثبات این نکته که بخشی از این سوره در مکه و بخش دیگر در مدینه نازل شده، در گرو پرداختن به مقدمه‌ای کوتاه درباره نزول اولین آیات نازل شده و مروری اجمالی بر ارتباط این آیات و حوادث ابتدای بعثت است. شناخت آیات ابتدایی نازل شده بر پیامبر، شناخت تاریخ و سبب نزول آن‌ها به نحوی وابسته به بحث مورد نظر است. در این رابطه از دیرباز، چهار قول به عنوان اقوال و روایات مربوط به اولین آیات نازل شده بر پیامبر مطرح بوده است. دو قول آن، روایاتی است که نشان می‌دهد آیات ابتدایی سوره علق، اولین آیات است. (ترجیحاً پنج آیه اول) نهایت آنکه بر اساس یک روایت ابتدا «آیه تسمیت» نزول یافته و پس از آن، آیات آغازین سوره اقرأ (طبری، ج 1، ص 38) و در روایات بسیار دیگری آمده که ابتدای نزول، «اقرأ باسم ربك الذي خلق» بوده و پس از آن چهار آیه بعدی. (بخاری، 1401ق، ج 1، ص 3/ کلینی، 1363ق، ج 2، ص 628)

اما دو قول بعد، یکی حکایت از آن دارد که سوره مدثر اولین سوره نازل شده است و دیگری سوره فاتحة الكتاب. (بخاری، 1401ق، کتاب 65، تفسیر سوره 74/ مسلم نیشابوری، 1407ق، ج 1، ص 144) در این میان، درست‌ترین قول، قولی است که می‌گوید پنج آیه اول سوره علق، اولین آیات نازل شده است؛ زیرا روایتی که سوره مدثر را اولین سوره نازل شده می‌داند؛ می‌توان به دو صورت توجیه کرد: 1. اولین سوره کامل نازل شده است نه اولین آیات. 2. اولین نزول پس از فترت وحی بوده است. (بخاری، 1401ق، ج 1، ص 75/ مسلم نیشابوری، 1407ق، ج 1، ص 98) یکی از محققان نیز در جمع بین روایات، ذیل آیات سوره علق و سوره مدثر به عنوان اولین نزول تصریح کرده، جابر بن عبدالله انصاری (راوی حدیث سوره مدثر که جریان بدء الوحی را از زبان پیامبر آورده) ابتدای حدیث را نشنیده و در شناخت

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 113

اولین آیات نازل شده خطا کرده است. (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 207) روایت مربوط به سوره فاتحة الكتاب نیز مرسل است و یا مربوط به نزول آن پس از اولین وحی. در اینجا، اشاره به موضوع فترت وحی نیز بی مناسبت نیست. بر این اساس، در فرآیند نزول وحی، وقفه ای حاصل آمد (ر.ک: نووی، 1407ق، ج 2، ص 205) که مدت آن در روایات از 15 روز، 25 روز، 40 روز و تا سه سال هم ذکر شده است. (ابن حجر عسقلانی، 1407ق، ج 1، ص 27/ العینی، بی تا، ج 1، ص 62) پس از این فترت است که سوره مدثر نازل شده است. بر اساس این سوره و سوره مزمل، پیامبر به قیام و انداز و به پا داشتن نماز مأمور می شود. اینکه بعد از نزول «یا ایها المدثر» آیا آغاز دعوت علنی است (طباطبایی، 1417ق، ج 20، ص 83-84) و یا پنهانی (رامیار، 1379ق، ص 74) بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. طرفداران نظر اخیر، بر اساس حدیث «یاران پیامبر در نهان و در دل کوهها و درهها با تعداد کمی نماز می گزاردند.» (ابن هشام، 1415ق، ج 1، ص 282) نتیجه می گیرند این دعوت نمی توانسته علنی باشد. بنابراین، باید گفت قبل از تشریح نمازهای پنج گانه که در شب معراج واجب گردید، پیامبر و یاران او نماز گزار بوده اند. این نکته سر عدم نزول یک باره سوره علق را آشکار می کند. در برخی روایات نیز سبب نزول آیات شریفه «الرأیت الذی ینهی عبدا إذا صلی...» در سوره علق ابوجهل است که تلاش می کرد از نماز پیامبر (ص) ممانعت به عمل آورد. (ابن ابی حاتم رازی، 1419ق، ج 10، ص 345) مخالفت هایی را که خداوند از آیات بیست و سوم به بعد سوره «هل اتی» از آن پرده برمی دارد و به رسولش دستور می دهد در برابر معاندان شکیبایی کرده و از آنها پیروی نکند، باید با ملاحظه چنین سبب نزولی تفسیر کرد. بنابراین، می توان گفت این قراین، بیانگر مکی بودن این بخش از آیات سوره هل اتی است؛ زیرا در آنها، این امور مورد تأکید قرار گرفته است:

- شکیبایی در برابر معاندان؛

- عدم پیروی از گناهکاران و کفرپیشگان؛

- لزوم شب زنده داری و تهجد که در پیوند با آیات ابتدایی سوره مکی مزمل است.

بدین سان، با توجه به این نکات اگر گفته شود بخش آخر آیات سوره هل اتی مکی است، بعید نخواهد بود.

4-3-2. توقیفی بودن جمع و ترتیب آیات

شاهد دیگر دیدگاه تفصیلی دربارهٔ محور سورهٔ هل اتی، موضوع توقیفی بودن نظم و ترتیب آیات قرآنی است. نزول تدریجی در بیشتر موارد به صورت سوره‌های کامل بوده است. اما این نظریه که ممکن است آیاتی که در مکه نازل شده بعدها به دستور پیامبر (ص)، ضمن آیات نازل در مدینه قرار گیرد، بعید نیست؛ زیرا ترتیب موجود آیات قرآن مربوط به زمان ایشان و التزام بدان تعبّدی است. شاهد آن معروفیت بسیاری از سوره‌های قرآن، به شکل و صورت فعلی در زمان پیامبر است. حدیث زیر از شواهد این گفته به شمار می‌آید.

از پیامبر روایت شده «درعوض تورات، سبع طوال (هفت سورهٔ طولانی پس از حمد مانند بقره، آل عمران...) به من عطا شد و به جای زیور، مئین (سوره‌های صد آیه‌ای، مانند یونس و هود...) و در برابر انجیل، مئانی (سوره‌های پس از دو دسته اول) و به سوره‌های مفصل (سوره‌های آخر قرآن) برتری یافتیم.» (هیشمی، 1408ق، ج 7، ص 46/مجلسی، ج 16، ص 335) بدین سان چنین به نظر می‌آید ترتیب آیات سور، غالباً زیر نظر پیامبر (ص) فراهم آمده است. برای نمونه از ابن عباس نقل شده، هنگامی که بر پیامبر وحی نازل می‌شد، یکی از کاتبان وحی را فرامی‌خواند و می‌گفت: «این آیات را در سوره‌ای که آن مطلب را بیان می‌کند، قرار دهید.» (ترمذی، 1403ق، ج 4، ص 336/احمد بن حنبل، 1994م، ج 1، ص 57 و 69/حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج 2، ص 220-221) یکی از این روایات، حدیثی است که عثمان بن ابی العاص آن را نقل کرده و در آن موردی را که جای آیه‌ای تعیین شده، به قرار ذیل نام برده است:

«نزد رسول خدا نشسته بودم که ناگاه حضرت به آسمان نگاه کرد و سپس چشم به پایین افکند و فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت که این آیه را در این قسمت از سوره قرار دهید و رسول خدا آیه "ان الله یأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی..." را تلاوت فرمود.» (متقی هندی، 1405ق، ج 2، ص 16)

اگر فرضیهٔ توقیفی بودن نظم و ترتیب آیات، که پشتوانهٔ آن روایات صحیح است، مقبول افتد آن گاه بر اساس تحلیل فوق، به این نتیجه خواهیم رسید که ممکن است در سوره‌های مدنی، آیات مکی واقع شده باشد، یعنی آیه‌ای به مناسبتی در مکه

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 115

نازل شده باشد و در عین حال، با اشراف و نظارت پیامبر در بین سوره‌های مدنی مرتب شده باشد؛ اگر چه موارد آن بسیار کم است.

داستان سوره هل اتی نیز چنین است. به نظر نگارنده، در پرتو چنین شواهد و قرآینی می‌توان در جمع بین روایاتی که برخی محققان، آن سوره را مکی و بعضی دیگر مدنی دانسته‌اند، راه حل کارآمدی یافت که بر مبنای آن بخشی از این سوره را مکی و بخشی دیگر را مدنی دانست.

افزون بر شواهد روایی فوق بر اساس معیار مضمونی نیز می‌توان یکی از شواهد مدنی بودن سوره هل اتی را وجود لفظ اسیر در آن دانست. گرچه عده‌ای از مفسران (ابن عطیه، 1422ق، ج 5، ص 411/ زمخشری، 1407ق، ج 4، ص 669/ شوکانی، 1414ق، ج 5، ص 419) در تفسیر خود از کلمه اسیر گفته‌اند: «اسیر به معنای مملوک و یا برده و یا زن و عباراتی از این قبیل است.» اما همه این موارد ادعاهایی است بدون دلیل. بدیهی است که منظور از اسیر، اسیر کفار در دست مسلمانان است و تعریف آن دسته از مفسران که غیر از این گفته‌اند با قراین و اوضاع و احوال حاکم بر محیط مکه سازگار نیست؛ زیرا در دوران وحی مکی از شکوه و عظمت مسلمانان و یا اسارت کافری به دست آن‌ها خبری نبوده است.

5. تفسیر آیه 43 سوره رعد در پرتو روایات مکی و مدنی

خداوند در چهل و سومین و آخرین آیه سوره رعد چنین فرموده است: «وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» پروردگار در این آیه با تأکید بیشتر روی معجزه بودن قرآن به پیامبر می‌فرماید به آن‌ها بگو الله و آن کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما بس است.

در میان مفسران اهل سنت، ثعلبی روایتی از ابن عباس آورده که بر اساس آن، سوره رعد مکی است، مگر دو آیه سی و یکم و چهل و سوم آن. (ثعلبی، 1422ق، ج 5، ص 267) نویسنده محاسن التأویل نیز، حدیث مجاهد را درباره آنکه مقصود از «و من عنده علم الكتاب» عبدالله بن سلام است، مناقشه کرده است. به نظر وی، این سوره مکی است و اسلام آوردن فرد مذکور، در مدینه و پس از هجرت بوده است. (قاسمی، 1418ق، ج 6، ص 294) مؤلف تفسیر بحر العلوم، همین دیدگاه را در

تفسیرش طی روایتی از ابن مسعود صحابی و سعید بن جبیر تابعی آورده است. (سمرقندی، بی تا، ج 2، ص 233) از افراد دیگری که مکی بودن سوره را با توجه به روایت ابن عباس پذیرفته‌اند، آلوسی است. وی در تفسیر روح المعانی با ذکر روایت ابن عباس در ابتدای تفسیر این سوره و استناد به قول سعید بن جبیر که نپذیرفته عبدالله بن سلام مصداق «من عنده علم الكتاب» باشد، مکی بودن سوره را تأیید می‌کند. (آلوسی، 1415ق، ج 7، ص 80 و 166)

این مفسر، روایت دیگری نیز آورده که بر اساس آن، از اول سوره رعد تا آخر آیه 31 مدنی و آیات بعد از آن مکی است. (همان جا) بنا بر این روایت، آیه آخر این سوره، یعنی آیه 43 که بر سر مصداق آن بحث و چالش وجود دارد از آیات مکی به شمار می‌رود. گرچه وی نتوانسته نسبت به وجود روایاتی که عبدالله بن سلام را مقصود «من عنده علم الكتاب» دانسته‌اند بی تفاوت باشد، در عین حال گفته است: «چه عیبی دارد که آیه مورد بحث هم، مکی باشد و از عالمانی خبر دهد که بعدها در مدینه مسلمان شده و به رسالت پیامبر شهادت دادند. (همان جا) البته این نظریه پذیرفتنی نیست؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت مشرکان در مکه به پیامبر بگویند تو رسول نیستی. آن‌گاه پیامبر (از طرف خدا) به آنان تذکر دهد فعلاً مرا تصدیق کنید، دلیل این تصدیق، که ایمان و تصدیق کسانی است که به کتاب علم دارند، در مدینه به شما اثبات خواهد شد!

سید قطب، بحث مبسوطی در ذیل تفسیر سوره رعد، در مورد اهداف و ویژگی‌های آن آورده است. وی به مکی بودن این سوره تصریح و تأکید کرده است. (سید قطب، 1412ق، ج 4، ص 2038) این مفسر، محوریت مباحث عقیدتی را، مانند وحی و اصالت قرآن و نبوت الهی حضرت رسول (ص) در سوره رعد، از جمله دلایل و شواهد انکارناپذیر خود در مکی بودن سوره مورد نظر تلقی کرده و روایات مدنی بودن آن را مردود دانسته است. (همان جا) گرچه او در ذیل آیه 43 رعد، بحث مصداقی ندارد، آنچه از دیدگاه او می‌توان دریافت این است که عناصر اصلی این سوره (شامل توحید، حق بودن کتاب الهی پیامبر و حقانیت خود شخص رسول اکرم)، که در آیه نخست این سوره انعکاس دارد، به نحوی در تمام سوره جریان

یافته و این موضوع از خصوصیات تمام سوره‌های مکی از جمله سوره رعد است. با چنین نگرشی است که سید قطب نمی‌تواند روایات مدنی بودن سوره را بپذیرد. آنچه باعث گردیده برخی مفسران، این همه بر روایات مدنی بودن سوره تأکید کنند، حساسیت آن‌ها در برابر برخی احادیث دیگر ذیل آخرین آیه سوره رعد است. پیش از این، سخن ابن مسعود و سعید بن جبیر را درباره پرسشی که از آنان در مصداق عبارت «من عنده علم الكتاب» شده بود، نقل کردیم. آن‌ها گفتند چگونه منظور عبارت قرآنی، عبدالله بن سلام است در حالی که سوره مکی است؟ در متون روایی شیعه و اهل سنت، روایاتی وجود دارد که در آن‌ها، مصداق و منظور عبارت مذکور با توجه به مکی بودن این سوره، حضرت علی (ع) است. اکنون به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

- عبدالله بن بکیر گفت: «نزد امام صادق (ع) بودم که از سلیمان بن داود (ع) و علم و ملک او سخن به میان آمد؛ پس او فرمود آنچه از این علم به او داده شد تازه یک حرف از اسم اعظم الهی بود، در حالی که صاحب شما آن کسی است که خداوند به او فرموده، بگو خداوند بین من و شما گواه است و کسی است که علم کتاب نزد اوست و ادامه داد، به خدا سوگند نزد علی (ع) علم کتاب است.» (مجلسی، 1403ق، ج 26، ص 170) ثعلبی نیز در تفسیر روایی خود، ذیل آخرین آیه این سوره گفته است: «ان المراد بقوله من عنده علم الكتاب، علی بن ابی طالب.» (ثعلبی، 1422ق، ج 5، ص 267) ابوحیان هم در تفسیر خود ضمن بیان این نکته که ابن سلام مصداق این عبارت نیست، روایت امام باقر (ع) را آورده است. (ابوحیان اندلسی، 1420ق، ج 6، ص 403) ابوسعید خدری گفته است: «از رسول خدا در مورد آیه شریفه "قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ" پرسیدم، حضرت فرمود، او برادر من علی بن ابی طالب (ع) می‌باشد. (حویزی، 1415ق، ج 2، ص 523) در روایت امام باقر (ع) نیز ذیل تفسیر این آیه آمده است که مراد خداوند، ما هستیم که علی (ع) برترین و اولین و بهترین ما پس از رسول خدا می‌باشد. (عیاشی، 1380ق، ج 2، ص 220)

- مطلب دیگری که در نقد برخی از روایات، ذیل این آیه باید مورد توجه قرار گیرد، احادیث مربوط به قرائت «من عنده علم الكتاب» است. در تفسیر درالمنثور

آمده، عمر بن خطاب، در عبارت فوق «من» را که موصول است، با کسر «میم» و به صورت حرف جر می خواند (علم کتاب از جانب خداوند است) و آن را به رسول خدا استناد می کند. (سیوطی، 1404ق، ج 4، ص 69/ متقی هندی، 1405ق، ج 2، ص 593/ هیثمی، 1408ق، ج 7، ص 155) اما در روایت طبری قرائت «من عنده» با کسر میم، قرائت گروهی از متکلمین بوده که مدتی پس از عُمر جریان داشت و بعد از آن از بین رفت. او در ادامه گفته است، قرائت من عنده (با فتح میم)، قرائت بهتری است و اجماع مسلمین هم بر آن است. (طبری، 1412ق، ج 7، ص 118) به نظر می رسد تمسک به چنین روایاتی نادیده انگاشتن روایات دیگری است که پیش از این ذکر شد و مکی بودن سوره رعد نیز تأکیدی بر آن هاست.

دلیل آشکاری که گویای درستی روایات مورد نظر است، احادیثی است که در ذیل آیه 17 سوره هود (أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيْنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً) رسیده است. این سوره پنجاه و دومین سوره به ترتیب نزول و یازدهمین سوره به ترتیب تلاوت و مکی است. (زرکشی، بی تا، ج 1، ص 193) این آیه به همراه چند آیه پیش از آن، تسلی دهنده رسول خداست؛ زیرا بنا به مفاد آیات قبل از آن، گناه پیامبر از نظر مشرکان، عدم تمکن مالی است، لذا نمی تواند رسول الهی باشد. آیه سوره رعد هم سخن آنان را که می گفت تو پیامبر نیستی بیان می کرد. بدین سان آیات دو سوره در این موضوع، سیاق واحدی دارند. از سوی دیگر، جوامع حدیثی شیعی و برخی تفاسیر اهل سنت، روایاتی را نقل کرده اند که شاهد در آیه هفدهم سوره هود، علی بن ابی طالب (ع) است. (کلینی، 1363ق، ج 1، ص 190/ مجلسی، 1403ق، ج 9، ص 19/ قرطبی، 1364، ج 10، ص 16/ سیوطی، 1404ق، ج 3، ص 324) آن دسته از روایاتی که گفته اند شاهد، جبرئیل و یا زبان رسول خداست (طبری، 1412ق، ج 12، ص 11) نیز نادرست است؛ زیرا کلمه «یتلوه» به معنای آن است که شاهد پس از رسول خدا می آید، همان طور که راغب اصفهانی تصریح کرده، «یتلوه شاهد منه» یعنی به پیامبر اقتدا و به دستوراتش عمل می کند و به عبارت دیگر، پس از او می آید و مانند آن حضرت عمل کرده و دستورات او را پیاده خواهد کرد. (راغب اصفهانی، 1412ق، ص 167) مقصود از

شاهد، زبان پیامبر هم نیست؛ زیرا عبارتی بی معنا خواهد بود که بگوییم زبان کسی پس از آنکه از دنیا رفت، شاهد او باشد.

6. روایات مکی و مدنی و تفسیر آیه 60 سوره اسراء

آیه مهم دیگری که به لحاظ مکی یا مدنی بودن، تفسیر خاصی می یابد آیه 60 سوره اسراء است: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّثُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا» (اسراء: 6) در تفسیر این آیه و در معنای رؤیا و شجره ملعونه سخنان فراوانی به چشم می خورد. برای فهم معنای این دو واژه بهتر است، ابتدا آیاتی را که این دو کلمه در آن ها به کار رفته، مرور کنیم. واژه رؤیا در این آیات به کار رفته است: سوره یوسف، آیات 5 و 43 و 100؛ سوره اسراء، آیه 60؛ سوره صافات، آیه 105؛ سوره فتح، آیه 27. واژه رؤیا در سوره یوسف در چهار مورد (در آیه 43، کلمه رؤیا دو بار به کار رفته است) مربوط به این پیامبر الهی است که از بحث ما خارج است. سه مورد هم که در سوره های صافات، فتح و اسراء آمده، مربوط به رؤیای پیامبر اسلام است.

واژه قابل توجه دیگر در این آیه، کلمه شجره ملعونه است که تنها یک بار آن هم در همین آیه آمده است. اما همین واژه با اوصاف دیگری متصف شده، که به نحوی با کلمه ملعونه مترادف دارد، مانند «شجرت الزقوم، شجرة الزقوم و شجر من زقوم» (دخان: 43/ صافات: 62/ واقعه: 52) و « \bar{O} خبیثه» (ابراهیم: 26) به لحاظ معنانشناسی این دو کلمه در برابر «شجرة طیبه» (ابراهیم: 24) و «شجرة مبارکه» (نور: 35) قرار گرفته که توجه به آن ها در کشف معنایی شجره ملعونه بسیار مؤثر است. نکته درخور توجه آنکه این عبارات غیر از شجره مبارکه، همه در آیاتی قرار دارند که مکی است.

حال، باید به این پرسش ها پاسخ داد که رؤیا چه بوده است؟ شجره ملعونه در آیه بالا درباره چه چیزی است و مصداق آن کدام است؟ آیا در پرتو روایات مکی و مدنی سوره اسراء می توان به فهم درستی از آیه رسید.

6-1. تفسیر رؤیا و بررسی روایی آن

در منابع فریقین، ذیل آیه مذکور دربارهٔ اینکه این رؤیا چه بوده مطالبی آمده است. در برخی روایات، رؤیا را مشاهدهٔ واقعی چشم و اشاره به جریان معراج دانسته‌اند. از ابن عباس چنین روایتی رسیده است. (طبری، 1412ق، ج 15، ص 76)

6-1-1. نقد و بررسی روایت

این اشکال به این روایت وارد شده که رؤیا معمولاً در خواب روی می‌دهد نه در بیداری. (طباطبایی، 1417ق، ج 13، ص 140) به عبارت ساده‌تر، روایات فراوانی وجود دارد که سیر معراجی رسول الله (ص)، جسمانی - روحانی بوده و مستلزم رخ دادن آن، در عالم بیداری است. در تفسیر قمی روایتی آمده که در آن به تفصیل از چگونگی معراج حضرت رسول و شرح ماوقع سخن رفته است. با دقت در این حدیث، کاملاً فهمیده می‌شود که این واقعه در بیداری رخ داده است. (قمی، 1367ق، ج 2، ص 3) به گفتهٔ شیخ طوسی، عموم شیعه و حتی بیشتر اهل تأویل بر این عقیده‌اند که جریان معراج در بیداری بوده نه در خواب. (طوسی، بی‌تا، ج 6، ص 447) دقت در آیه اول سورهٔ اسراء و تعبیر «عبده» به خوبی بیانگر سیر جسمانی پیامبر در عالم بیداری است؛ زیرا سیر روحانی، معنی معقولی جز مسئلهٔ خواب یا حالتی شبیه به خواب ندارد و کلمهٔ عبد نشان می‌دهد که جسم و جان پیامبر در این سیر شرکت داشت نه صرفاً روح او آن هم در عالم خواب. افزون بر این آیه، ظاهراً آیات سورهٔ نجم هم بیانگر چنین مطلبی است؛ آنجا که خداوند فرموده «مَا زَاغَ الْبَصَرُ وَمَا طَغَى لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى» (نجم: 17-18) می‌تواند دلیلی باشد بر معراج جسمانی پیامبر در عالم بیداری. بدین سان، چگونه روایتی که به ابن عباس استناد یافته و در آن رؤیا به معراج معطوف شده؛ می‌تواند صحیح باشد؟

6-1-2. رؤیای مربوط به صلح حدیبیه

روایت دیگری از ابن عباس رسیده که رؤیای پیامبر (ص) را مربوط به سال موسوم به صلح حدیبیه (سال ششم هجری) می‌داند که به پیامبر در عالم رؤیا وعده داده شده به زودی و پیروزمندانه به مسجد الحرام وارد خواهد شد. البته تحقق این وعده، بنا به مصلحت الهی با تأخیری مواجه گردید و این خود باعث آزمایش

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 121
مسلمانان شد. (طبری، 1412ق، ج 15، ص 76/ ثعلبی، 1422ق، ج 6، ص 111/ سیوطی،
1404ق، ج 4، ص 191)

3-1-6. نقد و بررسی روایت

این روایت نیز قابل نقد است؛ زیرا با سیاق آیات مورد بحث، که مکی است، سازگار نیست. در حالی که این رؤیا پس از هجرت و سال‌ها بعد از نزول آن در مکه اتفاق افتاده است. گزارش این رؤیا در آیه 27 سوره فتح (لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ) آمده و نمی‌تواند با آیه مورد بحث ارتباط داشته و همگون باشد.

4-1-6. روایت مربوط به ظهور بنی امیه

اما برخی از احادیث که در جوامع حدیثی اهل سنت و شیعی آمده، منظور از رؤیا را چیز دیگری می‌دانند. برای نمونه، در تفسیر طبری آمده است: «ان النبی رأی فی منامه بنی فلان (عبارت طبری) ینزون علی منبره نزوالقرده فساءه ذلک فمااستجمع ضاحکاً حتی مات و انزل الله الآیة...» (طبری، 1412ق، ج 15، ص 76) پیامبر (ص) در خواب دید که بنی فلان (بنی امیه) از منبر او بالا می‌پرند و پایین می‌آیند، مانند جست و خیز بوزینگان. وی اندوهگین شد به گونه‌ای که پس از آن رؤیا هرگز نخندید تا وقتی رحلت فرمود و در پی آن بود که این آیه نازل شد. در بعضی منابع دیگر آمده پیامبر (ص) در خواب دید فرزندان حکم بن ابی العاص به سان بوزینگان از منبر او بالا و پایین می‌روند. (سیوطی، 1404ق، ج 4، ص 191/ ابن ابی حاتم، 1419ق، ج 7، ص 2336) کسان دیگری مانند ابن ابی حاتم و ابن مردویه و بیهقی و ابن عساکر این حدیث را از سعید بن مسیب نقل کرده‌اند. در این روایت آمده به دنبال نگرانی پیامبر، خداوند به او وحی کرد که آن دنیای بنی امیه است که به آن‌ها داده شده و بعد چشم حضرت را با نزول «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ» روشن کرد. (حضرمی، 1373، ص 192) همین روایت با تغییر برخی عبارات در منابع روایی شیعه نیز از امام صادق (ع) آمده است. (مجلسی، 1403ق، ج 31،

ص 536؛ ج 33، ص 209؛ ج 55، ص 350) این قبیل روایات صراحتاً نقش بنی امیه را در ایجاد انحراف مسیر جامعه اسلامی و تبدیل امامت به سلطنت بیان می کند.

6-1-5. دلایل صحت روایت

به چند دلیل آنچه در این میان می تواند تفسیر صحیح رؤیا را بیان کند، همین روایت اخیر است؛ نخست دقت در معنای تأویل در قرآن و ربط آن با مسئله تعبیر رؤیا و وقوع عینی آن. فراموش نکرده ایم که یکی از معانی تأویل، تعبیر رؤیاست. (مصطفوی، 1360، ج 3، ص 13) از این حیث باید گفت پیامبر خوابی می بیند که سالها پس از رحلتش تعبیر می شود. به دیگر سخن، ایشان پیشگویی می کند و مصداقی نشان می دهد که بر مبنای آن با ظهور بنی امیه مردم مورد فتنه و آزمایش قرار خواهند گرفت.

دلیل دوم آنکه، روایتی از عایشه رسیده است که رو به مروان کرد و گفت: «لعن الله اباک و انت فی صلبه فانت بعض من لعنه الله»؛ خداوند پدر تو را لعن کرده درحالی که تو در صلب پدرت بودی، بنابراین تو بخشی از کسی هستی که خداوند او را لعنت کرده است. (قرطبی، 1364ق، ج 6، ص 3912/ فخر رازی، 1420ق، ج 20، ص 237/ مجلسی، 1403ق، ج 31، ص 543) این روایت با بعضی از احادیثی که در آن اولاد حکم بن ابی العاص به عنوان جانشینانی که ظهور آنها باعث نگرانی و اندوه پیامبر (ص) شده، قابل جمع است. بر اساس این تحلیل باید گفت که شجره ملعونه ناظر به بنی امیه است، نه به شجره زقوم که در سوره دخان و سوره صافات و واقعه از آن سخن گفته شده است.

برخی روایات دیگر از آن به عنوان شجره ملعونه یاد کرده اند؛ زیرا همان روایاتی که رؤیا را اشاره به داستان معراج می دانست، در ادامه می گوید، مشرکان سخن پیامبر (ص) را نپذیرفتند و پیامبر (ص) به آنها وعده دوزخ و خوردن از میوه درخت زقوم را داد درحالی که آنها این درخت و میوه آن را نیز منکر شدند و خداوند انکار آنان را آزمایشی برای مشرکان دانست. پس از آنجا که اصل آن روایت زیر

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 123

سؤال رفت، طبیعتاً تفسیر شجره ملعونه به شجره زقوم در ذیل این روایت، درست نمی‌نماید. یکی از مفسران با تحلیل جامعی که در بحث اقوام ملعون در کلام الهی ارائه کرده، نشان داده که این گروه‌ها شامل مشرکین، اهل کتاب و منافقین‌اند که به دلیل تکذیب آیات الهی و آزار و اذیت رسول خدا، در حال کفر مرده و مشمول لعن الهی شده‌اند. (طباطبایی، 1417ق، ج 13، ص 138) اوضاع و احوال نزول این آیه و حوادث بعدی می‌رساند که مشرکان و اهل کتاب - شامل یهود و مسیحیت - نمی‌توانند مصداق قوم لعن شده در این آیه به شمار آیند؛ زیرا با توجه به آیه شریفه «الیوم یشس الذین کفروا من دینکم ...» (مائده: 3) مسلمانان از شر مشرکان و اهل کتاب حفظ شده بودند در نتیجه مشرکان نمی‌توانستند با نفوذ و فساد مذهب خود برای جامعه مسلمانان مشکلی ایجاد کنند. می‌ماند قوم لعن شده منافقین که سیطره آنان بر جامعه مسلمین در کسوت خلافت و جانشینی پیامبر و تظاهر به اسلام باعث شد مردم با نوع مواجهه خود، مورد آزمایش قرار گیرند. پس این منافقین یا به تعبیر قرآن، شجره ملعونه چه گروهی‌اند؟ روایات پیشین، آن‌ها را بنی امیه معرفی کرده است.

7. تفسیر آیه 113 سوره توبه

در آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ» (توبه: 113) خداوند به طور قاطع، پیامبر و مؤمنان را از استغفار برای مشرکان (با توجه به آنکه برای مسلمانان روشن شد که مشرکان اهل دوزخ‌اند) بر حذر می‌دارد ولو آنکه از نزدیکان آنان باشند. برخی از مفسران این آیه را در ارتباط با آیات 56 سوره قصص و 26 سوره انعام تفسیر کرده‌اند که بر اساس این قبیل تفاسیر ایمان ابوطالب (ع) زیر سؤال رفته است. (ر.ک: طبری، 1412ق، ج 11، ص 31/ سیوطی، 1404ق، ج 3، ص 282)

در نقد این دیدگاه‌ها می‌توان از جنبه‌های گوناگون سخن گفت؛ اما در اینجا آنچه با بحث مکی و مدنی مربوط است، مورد تأکید ماست. آیه 26 سوره انعام بی‌آنکه با ابوطالب (ع) ارتباط داشته باشد، از مجموعه آیات این سوره است که به

یک باره در مکه نازل شده (همو، ج 3، ص 3/ ابن عاشور، 1984م، ج 6، ص 7) آن هم بعد از سوره قصص و به فاصله پنج سوره. به علاوه ابن عباس سبب نزول این آیه را مشرکان مکه (همان جا) که عدم ارتباط آن را با ابوطالب روشن تر می کند. منکران ایمان ابوطالب (ع)، از میان روایات مختلفی که در سبب نزول این آیه وارد شده، به روایت سعید بن مسیب استناد و از بقیه روایات با عنوان «قیل»، که نشان دهنده قول ضعیف است، یاد می کنند. این در حالی است که روایت سعید بن مسیب به دلایل زیر ضعیف است:

- رسیدن سند این حدیث به سعید بن مسیب که فردی غیر ثقه و دشمن علی (ع) و اهل بیت بود و در میان عالمان رجالی شیعه موثق نمی باشد. (حائری مازندرانی، 1416، ص 147)

- مدنی بودن سوره و از جمله آیه مورد بحث، که نمی توان از آن چشم پوشی کرد. این سوره (توبه) و آیه مورد نظر در سال نهم هجری و در مدینه و پس از فتح مکه نازل شده (سیوطی، 1404ق، ج 3، ص 207) در حالی که رحلت ابوطالب (ع) در سال عام الحزن یعنی سال دهم بعثت و در مکه بوده است.

حال این دو چگونه با هم رابطه دارند؟ بنابراین، روایت مذکور با تاریخ نزول آیه هم خوانی ندارد. (قرطبی، 1364، ج 8، ص 273/ زمخشری، 1407ق، ج 2، ص 315/ قسطلانی، 1293ق، ج 7، ص 270)

به لحاظ معیار مضمونی این آیه با برخی آیات دیگر (نساء: 48 و 139/ آل عمران: 28) هم پوشانی دارد. در این قبیل آیات بر این نکته تأکید شده که خداوند هرگز مشرکان را نمی بخشد و صریحاً مسلمانان و مؤمنان را از دوستی و ولایت کافران بر حذر داشته است. هر دو سوره ای که این آیات در آن واقع شده، قبل از سوره برائت نازل گردیده است. بدین سان، آیا می توان گفت پیامبر و مؤمنان که پیش از آن می دانند خداوند مشرکان را نمی بخشد، باز هم برای مشرکان استغفار ورزند! در این رابطه می توان گفته ابوالفتوح رازی را نیز که با تفسیر خود از عبارت «ما کان لنبی...»

انواع و جایگاه روایات بیانگر مکی و مدنی در تفسیر آیات □ 125

ارائه کرده و بر اساس آن از عبارت مذکور معنای نفی و نه نهی برداشت کرده، به عنوان مؤیدی دیگر یاد کرد. (ابوالفتوح رازی، 1408ق، ج 10، ص 59)

نتیجه گیری

- روایات مکی و مدنی جزء آن دسته از روایات تفسیری است که حداکثر به صحابه و تابعیان می‌رسد.
- روایات ناظر بر مکی و مدنی آیات و سوره در تفسیر استوار آیات الهی نقش غیر قابل انکاری دارد.
- این روایات با لحاظ معیارهای فقه الحدیثی و به ویژه از منظر مباحث تاریخی باید مورد بررسی قرار گیرد.
- در تعارض بین روایات ناظر بر مکی و مدنی آیات و سوره، علاوه بر معیارهای ترجیحی متعارف در مباحث روایی، از ملاک‌های مضمونی و محتوایی حاکم بر سوره نیز باید بهره گرفت.

منابع

1. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1417ق.
2. _____؛ درالمنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، 1404ق.
3. ابن ابی حاتم رازی؛ تفسیر القرآن العظیم؛ عربستان: مکتبه نزار المصطفی الباز، 1419ق.
4. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم؛ مقدمه فی اصول التفسیر؛ بیروت: بی نا، 1391ق.
5. ابن جزی غرناطی، محمد بن احمد؛ التسهیل لعلوم التنزیل؛ بیروت: دارالأرقم، 1416ق.
6. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ زاد المسیر فی علم التفسیر؛ بیروت: دارالکتب العربی، 1422ق.
7. ابن حجر عسقلانی؛ فتح الباری فی شرح صحیح البخاری؛ قاهره: دار الریان للتراث، 1407ق.
8. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی؛ المحکم و المتشابه؛ قم: انتشارات اسلامی، 1410ق.
9. ابن صلاح شهرزوری، عثمان بن عبدالرحمن؛ مقدمه ابن صلاح (معرفة انواع علوم الحدیث)؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1409ق.
10. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنویر؛ تونس: بی نا، 1984م.
11. ابن عطیه اندلسی، عبد الحق بن غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر کتاب العزیز؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1422ق.
12. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ تفسیر القرآن العظیم؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1419ق.
13. ابن هشام؛ السیره النبویه؛ تحقیق و شرح مصطفی سقا و دیگران، بیروت: دار احیاء تراث العربی، 1415ق.
14. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن؛ مشهد: آستان قدس رضوی، 1408ق.
15. ابویحیاء اندلسی، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ بیروت: دارالفکر، 1420ق.
16. ابن عربی معافری، محمد بن عبدالله بن ابی بکر؛ احکام القرآن؛ تحقیق علی محمد بجاوی، بیروت: دار الجیل، 1408ق.
17. احمد بن حنبل؛ المسند؛ چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1994م.
18. آلوسی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1415ق.
19. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، 1416ق.
20. بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم؛ صحیح البخاری؛ بیروت: دارالفکر، 1401ق.
21. ترمذی، الجامع الصحیح؛ تحقیق عبدالرحمان محمد عثمان، بیروت: دارالفکر، 1403ق.
22. ثعلبی، ابواسحاق احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1422ق.

23. حاکم نیشابوری؛ المستدرک علی الصحیحین و بذیلہ التلخیص الحافظ الذہبی؛ به اشراف یوسف عبدالرحمان مرعشلی، بیروت: بی نا، بی تا.
24. حضرمی، محمد بن عقیل؛ النصایح الکافیہ؛ ترجمہ عزیزالله عطاردی، تهران: بی نا، 1373.
25. حکیم، محمدباقر؛ علوم القرآن؛ چاپ سوم، قم: مجمع الفکر الاسلامیہ، 1417ق.
26. حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نور الثقلین؛ تهران: اسماعیلیان، 1415ق.
27. دروزه، محمد عزت؛ التفسیر الحدیث؛ قاہرہ: دار احیاء الکتب العربیہ، 1383ق.
28. ذہبی، محمدحسین؛ التفسیر و المفسرون؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
29. راغب اصفہانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق - بیروت: دار العلم الشامیہ، 1412ق.
30. رامیار، محمود؛ تاریخ قرآن؛ تهران: امیر کبیر، 1379.
31. زرقانی، عبدالعظیم؛ مناہل العرفان؛ تحقیق فواز احمد زمرلی، بیروت: دارالکتاب العربی، 1417ق.
32. زرکشی، بدرالدین محمد؛ البرہان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت: دارالمعرفہ، بی تا.
33. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف فی حقایق غوامض التنزیل؛ بیروت: دارالکتاب العربی، 1407ق.
34. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد؛ بحر العلوم؛ بی جا، بی نا، بی تا.
35. سید قطب؛ فی ظلال القرآن؛ بیروت: دار الشروق، 1412ق.
36. سیوطی، جلال الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراہیم، بیروت: بی نا، 1418ق.
37. _____؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور؛ قم: کتابخانہ آیت اللہ مرعشی نجفی، 1404ق.
38. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر؛ دمشق - بیروت: دار ابن کثیر، 1414ق.
39. شیخ حر عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعہ الی تحصیل مسائل الشریعہ؛ چاپ ششم، بی جا: کتاب فروشی اسلامیہ، 1367ق.
40. صدوق، محمد بن علی بن بابویہ؛ عیون اخبار الرضا؛ ترجمہ علی اکبر غفاری و مستفید، تهران: دارالکتب الاسلامیہ، 1380.
41. طباطبائی، محمدحسین؛ قرآن در اسلام؛ تهران: انتشارات اسلامی، 1379ق.
42. _____؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: انتشارات جامعہ مدرسین، 1417ق.
43. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: مؤسسہ اعلمی للمطبوعات، 1415ق.
44. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن؛ بیروت: دارالمعرفہ، 1412ق.
45. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء تراث العربی، بی تا.

46. _____؛ الاستبصار؛ فی ما اختلف من الاخبار؛ تحقیق سید حسن خراسان، بیروت: دار الاضواء، 1406ق.
47. _____؛ العدة فی الاصول الفقه؛ تحقیق محمدرضا انصاری، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت، 1417ق.
48. عتر، نورالدین؛ محاضرات فی علوم القرآن؛ دمشق: مطبعة داوودی، 1407ق.
49. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر؛ تهران: انتشارات علمیه، 1380ق.
50. العینی؛ عمدة القاری؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
51. فخر رازی، محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420ق.
52. فیض کاشانی، محمد محسن؛ الصافی؛ تهران: انتشارات صدر، 1415ق.
53. قاسمی، محمد جمال الدین؛ محاسن التأویل؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1418ق.
54. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، 1364.
55. قسطلانی؛ ارشاد الساری الی شرح صحیح البخاری؛ قاهره: بی تا، 1412ق.
56. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: چاپ وزارت ارشاد، 1368.
57. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ قم: دارالکتاب، 1367.
58. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تصحیح علی اکبر غفاری، بی جا: دارالکتب الاسلامیه، 1363ق.
59. متقی هندی، علاء الدین علی؛ کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال؛ بیروت: مؤسسه الرساله، 1405ق.
60. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار؛ بیروت: مؤسسه الوفا، 1403ق.
61. مسلم نیشابوری؛ صحیح مسلم؛ تحقیق احمد عمر هاشم، بیروت: مؤسسه عزالدین، 1407ق.
62. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1360.
63. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن؛ قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، 1411ق.
64. میبدی، رشیدالدین احمد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ تهران: امیرکبیر، 1371ق.
65. میر محمدی، ابوالفضل؛ تاریخ و علوم قرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، 1363.
66. میرداماد، محمدباقر؛ الرواشح السماویة؛ تحقیق غلام حسین قیصریه، نعمت الله جلیلی، قم: دارالحدیث، 1422ق.
67. نخاس، احمد بن محمد بن اسماعیل؛ الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم؛ به کوشش سلیمان بن ابراهیم بن عبدالله، بیروت: مؤسسه الرساله، 1412ق.
68. نووی، شرح صحیح مسلم، بیروت: دارالکتاب العربی، 1407ق.
69. هیشمی، نورالدین علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، 1408ق.